[مقدمه 1](#_Toc366565017)

[دلیل نهم: قاعده «تأمین عدالت اجتماعی» 2](#_Toc366565018)

[وجوب عدل و حرمت ظلم 2](#_Toc366565019)

[وظایف عمومی در رفع نیاز های اولیه 2](#_Toc366565020)

[ادله قرآنی در «وجوب رفع حداقل نیاز مسلمین» 4](#_Toc366565021)

[آیه 19 سوره ذاریات و 24 سوره معارج 4](#_Toc366565022)

[ادله روایی در «وجوب رفع حداقل نیاز مسلمین» 4](#_Toc366565023)

[ظهور روایت در «استحباب مؤکد» 5](#_Toc366565024)

[ادله قرآنی در «وجوب رفع حداقل نیاز مسلمین» 5](#_Toc366565025)

[یک. آیه نوزده سوره ذاریات 5](#_Toc366565026)

[دو. آیه هفت سوره ماعون 6](#_Toc366565027)

[سه. آیات اولیه سوره ماعون 8](#_Toc366565028)

[چهار. آیه سی و چهار سوره توبه 9](#_Toc366565029)

[ادله روایی در «وجوب رفع حداقل نیاز مسلمین» 10](#_Toc366565030)

[یک. روایات «باب اهتمام به امور مسلمین» 10](#_Toc366565031)

[دو. روایت باب «نصیحة المسلمین» 11](#_Toc366565032)

[سه. روایات در «معونة المؤمن عند ضرورته» 12](#_Toc366565033)

## مقدمه

بحث ما ناخواسته در موضوعی افتاد که موضوع مهمی است ما گفتیم که ادله عمومی که بتواند در بحث تعلیم و تربیت یک وظیفه به نحو الزام یا به نحو استحباب بیاورد بررسی کنیم که چهار پنج قاعده گفتیم:

## دلیل نهم: قاعده «تأمین عدالت اجتماعی»

رسیدیم به قاعده تأمین عدالت البته این قاعده تأمین عدالت را ما در بحث آموزش و پرورش می‌خواهیم استفاده کنیم منتهی قاعده تأمین عدالت را به این شکل در می‌آوریم. در اینجا ما یک بحث کبروی داریم یک بحث صغروی این است که ببینیم اصل این قاعده درست است یا درست نیست و یک بحث صغروی هم داریم که شامل بحث­های آموزشی وآموزش و پرورش هم می‌شود یا نمی‌شود.

### وجوب عدل و حرمت ظلم

فعلا در مقام اول بحث می‌کنیم که خود این کبری و قاعده چه دلیلی دارد. دراینجا ما گفتیم که ادله­ای که دلیل این ممکن است ادله عدل و وجوب عدل و حرمت ظلم باشد منتهی گفتیم این ادله وجوب عدل و حرمت ظلم چون در مفهوم عدل و ظلم وجود حقی مفروض گرفته شده است مستقیم نمی‌شود به این ادله تمسک کرد باید برویم سراغ این که ببینیم این قاعده وجوب عدل و ظلم تأکید بر احکام دیگری است که مفروض است. یعنی می‌گوید عدالت را باید به­پا داریم فرض گرفته که افراد این حقوق را دارند می‌گوید این حقوق را تأمین کنید. می‌گوید ظلم نکنید فرض گرفته که افراد این حقوق را دارند این می‌گوید نباید این حقوق را سلبش کرد؛ و لذا این تأکید بر احکام مفروض است ما باید برویم سراغ ادله­ای که حقوق و وظائف عمومی را مشخص می‌کند.

### وظایف عمومی در رفع نیاز های اولیه

به این ترتیب است که ما منتقل می‌شویم به ادله­ای که ببینیم این بحث‌ها مثل رفع فقر از حیث غذا و طعام و این‌ها و از حیث مسکن و امثال این‌ها و نیازهای دیگری هم که بعد بحث می‌کنیم؛ و لذاست که ما باید ببینیم که اگر شارع حقی برای فقیر قرار داده بر دیگران، و وظیفه ای برای جامعه قرار داده نسبت به رفع فقر آن وقت باید آن وظیفه را عمل کرد ادله عدل و ظلم هم بر آن تأکید می‌کند؛ و لذا ما درست است که برویم سراغ پایه و ریشه ببینیم که مثلاً در غذا و اطعام و این‌ها دلیلی داریم که وظیفه­ای برای همه هست که رفع آن گرسنگی کنند فراتر از آنچه که در خمس و زکات مسکن یا ازدواج در آموزش و تربیت همینطور هست و لذا بحث ما به اینجا می‌رسد که این یک بحث بنیادی و اساسی است که ما تا حدی به چند قسمت خواهیم پرداخت. ما فعلا در محدوده غذا و نیازهای طبیعی بحث می‌کنیم تا برسیم به آن نیازهای ثانوی مثل آموزش و این‌ها که بحث بعدی ما است که این قاعده اگر فی­الجمله درست ببینیم این قاعده شامل آنجا هم می‌شود یا نه.

#### استحباب «رفع نیاز مسلمین»

در این هیچ تردیدی نیست که در بحث همان غذا و طعام و مسکن و امثال این‌ها یک وظیفه رجحانی بسیار مؤکد وجود دارد فراتر از بحث خمس و زکات و این‌ها است وظیفه بسیار مؤکد است مماسات اخوان توجه به نیازهای افراد و برادران ایمانی و دینی این یک وظیفه استحبابی است و هیچ بحثی در آن نیست و اگر شما وسائل را ملاحظه کنید آخر جلد یازده وسائل ابواب فعل المعروف حدود آخر جلد یازده که چهل باب دارد که دائم تأکیداتی که روایت بر این دارد که به دیگران برسید و مواسات داشته باشید و اطعام کنید و همسایه شما نباید گرسنه باشد.

#### وجوب کفاییِ «رفع حداقل نیاز مسلمین»

این‌ها آمده است که استحبابش از آن استحبابات بسیار مؤکد است و یک نوع حق غیر الزامی است بحثی نیست دراینکه هر مسلمانی این وظیفه را در قبال همه مسلمانان دارد که وظیفه استحبابی آن را همه قبول دارند آن سؤالی که ما داریم این است که آیا یک حق الزامی هم در اینجا وجود دارد یا ندارد در حداقل نیازهای طبیعی حق الزامی وجود دارد یا ندارد. که اگر این ثابت بشود آن وقت نیازهای طبیعی قبول می‌شود و نیازهایی مثل آموزش و این‌ها مرحله بعدش است. من بعید نمی‌دانم که در نیازهایی مثل غذا و امثال این‌ها ما قائل به این باشیم که در آن حداقل ضرورت وظیفه همه مکلفین است که آن را تأمین کنند. به قدر وسعشان در حداقل نیازهای طبیعی که دیگران دارند به عنوان واجب کفایی در تأمین آن حداقل باید تلاش کنند و آن یک حقی است که باید عمل بشود ولو اینکه زکات و خمسش را داده باشد. خمس و زکاتش را داده ولی هنوز کسانی هستند که از آن حداقل محروم هستند و او می‌تواند اقدام کند و اقدامش هم موجب ضرر به خودش نمی‌شود آن هم در روایات دارد که اگر ضرر بر خودش می‌شود بعد عرض می‌کنیم. این بعید نیست و من در حدی که می‌گویم بعید نیست عرض می‌کنم. ادله­ای که می‌شود به این بحث شمرد یعنی الان ادله­ای که می‌گوید حقی نسبت به تأمین نیاز غذا و مسکن و این‌ها در حد ضرورت وجود دارد و وظيفه عمومی وجود دارد و در حد ضرورت‌ها ضرورت‌ها که می‌گوییم خط فقر به معنای امروز هم نیست ضرورت یک چیزی پایین‌تر از خط فقر به معنای امروز است. چون آن حد متوسط را می‌گیرد. ما آن حداقل یک زندگی متعارف در هر زمان را می‌گیریم. این یک تکلیفی است که به دوش همه مردم گذاشته شده ما ادعای­مان این است و اگر این باشد آن وقت قاعده تأمین عدالت در نیازهای طبیعی می‌گوید که باید این را تأمین کرد در نیازهای آموزشی بحث دیگری است.

## ادله قرآنی در «وجوب رفع حداقل نیاز مسلمین»

در اینجا آیاتی وجود دارد که من عرض می‌کنم:

### آیه 19 سوره ذاریات و 24 سوره معارج

یک آیه است که در دو جای قرآن آمده در سوره ذاریات آیه 19 و معارج آیه 25 آمده است **«وَ فیِ أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائلِ وَ المَْحْرُوم».** این دو آیه ظهور حق کامل است کسانی که در مالشان حق معلومی و حصه معلومی برای سائل و محروم وجود دارد ظاهر این آیه این است که تا وقتی که سائل و محرومی باشد در مال شخص حقی برای او وجود دارد و این حق هم الزامی است. این ظاهر اولیه آیه است ممکن است به ذهن کسی بیاید که این دو آیه اشاره به همان حقوق واجب یعنی زکات و این‌ها دارد.

## ادله روایی در «وجوب رفع حداقل نیاز مسلمین»

در روایات متعدد ما داریم که این آیه فراتر از بحث زکات است که روایاتی عرض می‌کنم. کتاب جامع احادیث شیعه جلد هشتم. کتاب زکات ابواب ما یتأکد استحبابه من الحقوق فی المال و صدقات هست. که باب اول است در این باب اول می‌فرماید که روایات متعددی در ذیل این آیه هست

**یک. روایت «قاسم بن عبد الرحمن انصاری»**

**عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ‏ إِنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى أَبِي‏ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام - فَقَالَ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ‏ وَ الَّذِينَ فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ‏ - مَا هَذَا الْحَقُ‏ الْمَعْلُومُ‏. فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام - الْحَقُّ الْمَعْلُومُ الشَّيْ‏ءُ يُخْرِجُهُ مِنْ مَالِهِ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ ... قَالَ فَإِذَا لَمْ يَكُنْ مِنَ الزَّكَاةِ ... فَمَا هُوَ فَقَالَ هُوَ الشَّيْ‏ءُ يُخْرِجُهُ الرَّجُلُ مِنْ مَالِهِ**»**[[1]](#footnote-1)** این در اینجا می‌گوید این زکات نیست در روایت بعدی می‌گوید که **«الشَّيْ‏ءُ يُخْرِجُهُ‏ الرَّجُلُ‏ مِنْ‏ مَالِهِ‏ لَيْسَ‏ مِنَ‏ الزَّكَاةِ»[[2]](#footnote-2).** که می‌گوید زکات نیست؛ و همینطور چند روایت در اینجا هست که می‌گوید این از زکات نیست. این یک آیه و روایاتی است که در ذیلش آمده است.

### ظهور روایت در «استحباب مؤکد»

این یک دلیل است که ممکن است بگوییم تمام است ولی این دلیل جوابش این است؛ و حد الزام در آن نیست همان استحباب مؤکد است و شاهدش هم این است که در یکی از روایاتی که دراینجا آمده می‌فرماید: «**لَیْسَ مِنَ الزَّکَاةِ وَ لَا مِنَ الصَّدَقَةِ الْمَفْرُوضَتَیْن»[[3]](#footnote-3)**. یمی گوید این‌ها از زکات و صدقه واجب نیست«**فَإِذَا لَمْ یَکُنْ مِنَ الزَّکَاةِ وَ لَا مِنَ الصَّدَقَةِ فَمَا هُوَ فَقَالَ هُوَ الشَّیْ‌ءُ یُخْرِجُهُ الرَّجُلُ مِنْ مَالِهِ إِنْ شَاءَ أَکْثَرَ وَ إِنْ شَاءَ أَقَلَّ عَلَی قَدْرِ مَا یَمْلِک»[[4]](#footnote-4)** که ظهور این‌ها الزامی نیست ظهور رجحانی و استحبابی است. قبلش دارد که «**لَیْسَ مِنَ الزَّکَاةِ وَ لَا مِنَ الصَّدَقَةِ الْمَفْرُوضَتَیْن»**. می‌گوید زکات یا صدقه واجب نیست. بعید نیست که بگوییم می‌گوید این امر واجبی نیست. به هر حال من مطمئن نیستم که وجوب را از آن استفاده کرد.

## ادله قرآنی در «وجوب رفع حداقل نیاز مسلمین»

### یک. آیه نوزده سوره ذاریات

البته ظهور آیه **«وَ فی أَمْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُوم»** که می‌گوید اطلاقش وجوب است اما اینکه می‌گوید این از آن دو نیست و هر چقدر بخواهد می‌تواند دهد یک مقدار ظهور وجوبی را تضعیف می‌کند. گر چه در عین حال مثلاً دارد که«**فَقَالَ هُوَ الرَّجُلُ يُؤْتِيهِ اللَّهُ الثَّرْوَةَ مِنَ الْمَالِ فَيُخْرِجُ مِنْهُ الْأَلْفَ وَ الْأَلْفَيْنِ وَ الثَّلَاثَةَ الْآلَافِ وَ الْأَقَلَّ وَ الْأَكْثَرَ فَيَصِلُ بِهِ رَحِمَهُ وَ يَحْمِلُ بِهِ الْكَلَّ عَنْ قَوْمِه‏»[[5]](#footnote-5)** می‌گوید بالاتر هم چون مستحب است این هم ممکن است بگوییم مستحب است ولذا یک قرائنی در مجموع این روایات هست که شاید ظهور آیه را تغییر دهد؛ «**وَ فی أَمْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُوم»**. در واقع توجه به نیازهای عمومی جامعه را در حد الزامی قرار نمی‌دهد و ظهورش را یک مقداری به حد استحبابی منصرف می‌کند. می‌گوید همین «**يُؤْتِيهِ اللَّهُ الثَّرْوَةَ مِنَ الْمَالِ فَيُخْرِجُ مِنْهُ الْأَلْفَ وَ الْأَلْفَيْنِ وَ الثَّلَاثَةَ الْآلَافِ»** و کم و بیشتر می‌دهد معلوم می‌شود که این یک چیز الزامی نیست که بشود کم و زیادش کرد. این چیز مشهوری نیست باید با احتیاط جلو برویم. این یک دلیل است آیه و روایاتی که ذیل آن بود. اگر باید سخت گیری کنیم باید بگوییم یک قرائنی است که نمی‌گذارد خیلی وجوب باقی بماند. این دلیل اول است.

آنچه که اینجا هست

**«وَ اَلَّذِينَ فِي أَمْوٰالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ»**المعارج‏/24، است. این حق که می‌گوید اطلاقش این است که واقعا او طلب کار است علی­الاطلاق ظاهر حق همان حق الزامی است قرینه می‌خواهد که بخواهد در مستحبات به کار رود. این ظاهر آیه نیست آیه می‌گوید **«وَ اَلَّذِينَ فِي أَمْوٰالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ»**، شما یک چیزی روی این می‌گذارید. می‌گوید محسن و متقی که لازم نیست همه‌اش افعال مستحب باشد واجبات را هم انجام می‌دهد **یصلی**. این هم از چیزهایی است که واجب است چرا برای اینکه حق را می‌دهد. ما هم با اینکه معتقدیم این وجوب است ولی گفتم دراین روایات و مجموعه هم چیزی است که روی این وجوب اصرار نمی‌کنیم روی این وجوب ولی اگر خیلی سخت گیری کنیم یک وجوبی را می‌رساند. از این عبور می‌کنیم.

اگر کسی تلف می‌شود آن حدی که دارد تلف می‌شود واجب است یعنی اگر شما انجام ندهید این می‌میرد این را باید انجام داد بر همه هم واجب است که این کار را انجام دهند. این کمی بالاتر از آن است ضرورت­هایی که در زندگی افراد هست ولی نه ضرورتی که اگر نباشد این می‌میرد. این بر همه واجب است. این یک آیه است که ما با سخت­گیری می‌گوییم شاید این وجوب نباشد. ولی یک نکته مهم این است که در این آیه می‌گوید غیر از زکات و صدقه مفروضتین و واجب­های معین می‌گوید این مربوط به غیر آن‌ها است این نکته در آیه خیلی مهم است و استحبابش هم خیلی مهم است که غیر از زکات و این‌ها واقعا در اموال شخص یک حقی برای دیگران هست. خیلی سخت­گیری کنیم می‌گوییم این حق بسیار مؤکد رجحانی است. این یک آیه و روایاتی که در ذیل آن است.

### دو. آیه هفت سوره ماعون

می‌آییم آیه بعدی که «**وَ یمْنَعُونَ الْمَاعُونَ»** است. در اینجا«**وَ یمْنَعُونَ الْمَاعُونَ»** **است** این «**وَ یمْنَعُونَ الْمَاعُونَ»** باید ببینیم چیست هر چه باشد این آیه ظهور در حرمت دارد. ما در اصول هم گفتیم که ویزگی­هایی که برای مؤمنین و متقین ذکر می‌شود ظهور در وجوب ندارد ولی ویژگی­هایی که برای معذبین بیان می‌شود ظهور در حرمت دارد؛ و اینجا به آن توجه داریم و از آن بیشتر از استحباب استفاده نمی‌شود.

در این آیه آن نکته­ای که می‌گوید خودش بر خودش واجب کرده این را از آیه نمی‌شود در آورد ولی در بعضی از روایات دارد که می‌گوید **«هُوَ شَيْ‏ءٌ يَفْرِضُهُ‏ الرَّجُلُ‏ عَلَى‏ نَفْسِهِ‏ أَنَّهُ‏ فِي‏ مَالِه‏»[[6]](#footnote-6)** و لذا این را هم من یک قرینه­ای می‌دانم که شاید دلیل بر وجوب نداشته باشد. این در روایات هست ولی در خود آیه اگر بود آن طور نمی‌شد. امر بعدی را بحث می‌کنیم که «**وَ یمْنَعُونَ الْمَاعُونَ»** باشد این «**وَ یمْنَعُونَ الْمَاعُونَ»** باز در ذیل آن روایاتی است که که باید آن را ببینیم آیه اگر به تنهایی باشد اینجا به عکس ان است آنجا چون توصیف متقین هست بیان کار آن‌ها هیچ وقت لازم نیست وجوبی باشد چون متقی کار استحبابی را هم انجام می‌دهد.

#### ظهور وعده عذاب در حرمت

اما این طرف **«فَوَیلٌ لِلْمُصَلِّینَ \* الَّذِینَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ \* الَّذِینَ هُمْ یُرَاءُونَ \* وَیمْنَعُونَ الْمَاعُونَ».** در اینجا چون مذمت می‌کند و **ویل** و این‌ها را بر می‌شمرد این ممکن است بگوییم ظهور در حرمت دارد مگر قرینه­ای که در یکی از این فرازها بر خلافش باشد. ویلی که خدا بای کسی بیان می‌کند این یک نوع وعده عذاب است و وعده عذاب ظهور در حرمت دارد و لذا این آیه دوم به تنهایی ظهور در حرمتش از آن آیه قوی‌تر است.

#### مفهوم «الْمَاعُون» در روایات

اما روایاتی که در ذیل این آمده باز یک مقداری مثل آن وضع دلالت را عوض می‌کند مثلاً **«وَ الْمَاعُونُ لَیْسَ مِنَ الزَّکَاةِ هُوَ الْمَعْرُوفُ تَصْنَعُهُ وَ الْقَرْضُ تُقْرِضُهُ وَ مَتَاعُ الْبَیْتِ تُعِیرُهُ وَ صِلَةُ قَرَابَتِکَ لَیْسَ مِنَ الزَّکَاة»[[7]](#footnote-7)** اینجا باز می‌گوید ماعون زکات نیست بلکه کار نیکی است که انجام می‌دهی قرضی است که به دیگری می‌دهی و متاعی است که به دیگری عاریه می‌دهی. این مثالهایی که اینجا زده شده ذهن را از وجوب منصرف می‌کند می‌گوید متاعی که به دیگری می‌دهی و قرضی که به دیگری می‌دهی این‌ها ماعون است و آن وقت در روایات دیگر هم باز هم همین هست که **«وَ الْمَاعُونُ أَيْضاً وَ هُوَ الْقَرْضُ يُقْرِضُهُ وَ الْمَتَاعُ‏ يُعِيرُهُ‏ وَ الْمَعْرُوفُ‏ يَصْنَعُهُ‏»[[8]](#footnote-8).** به همین ترتیب این هم ممکن است بگوییم که با توجه به این مصادیقی که برای آن شمرده شده و این مصادیق نمی‌شود علی­الاطلاق بگوییم چیزهای واجب است و ترکش حرام هست ممکن است بگوییم دلالت بر وجوب نمی‌کند.

#### ظهور آیه در استحباب

**«فَوَیلٌ لِلْمُصَلِّینَ \* الَّذِینَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ \* الَّذِینَ هُمْ یرَاءُونَ \* وَیمْنَعُونَ الْمَاعُونَ».** این گر چه ظهورش یک ارتکاب حرام است و در نتیجه طرف مقابلش واجب می‌شود اما با توجه به این مصادیق و مثال­هایی که برای ماعون زده شده اینها به نظر می‌آید که یک نوع تأکید برای امر مستحب است نه یک امر واجب است یا اینکه ترکش حرام باشد این هم در این جهت باز هم این روایات قابل خدشه است گر چه می‌شود این را جواب داد که شما ظاهر حرمت را بگیرد این مثال­هایی که می‌گوید قرض ده یا متاعی ده این‌ها درحد تأمین کردن ضرورت­های دیگری می‌خواهد بگوید.

### سه. آیات اولیه سوره ماعون

اما آیه سوم که چند آیه هست یکی همین سوره ماعون است که قبلش دارد که «**فَذَالِکَ الَّذِی یَدُعُّ الْیَتِیم وَ لَا یحَُضُّ عَلیَ طَعَامِ الْمِسْکِین»**. این آیه صدر سوره ماعون و آیه دیگری که **«وَ لا تَحَاضُّونَ عَلى طَعامِ اَلْمِسْكِينِ»**الفجر/18. صدر سوره ماعون «**َفذَلِکَ الَّذِی یدُعُّ الْیتِیم وَلَا یحُضُّ عَلَی طَعَامِ الْمِسْکِینِ».** که مربوط به عذاب است. «**أرایت الذی یکذب بالدین»** که هم سیاقش و هم ظاهرش همان حرمت است. یا «**وَلَمْ نَکُ نُطْعِمُ الْمِسْکِینَ»**مدثر/44، یا **«لَا تَحَاضُّونَ عَلَی طَعَامِ الْمِسْکِینِ»**فجر/18،یا **«وَمَا أَدْرَاکَ مَا الْعَقَبَةُ \* فَکُّ رَقَبَةٍ \* أَوْ إِطْعَامٌ فِی یوْمٍ ذِی مَسْغَبَةٍ \* یتِیمًا ذَا مَقْرَبَةٍ \*** **أَوْ مِسْکِینًا ذَا مَتْرَبَةٍ»**بلد/12تا16، این‌ها همه آیات عذاب است. اهل جهنم می‌گوید که **«قالُوا لَمْ نَكُ مِنَ اَلْمُصَلِّينَ»**«**وَلَمْ نَکُ نُطْعِمُ الْمِسْکِینَ»** مدثر/43و44،

#### ظهور آیات در حرمت

این آیات ظهور خود آیات مربوط به جایی است که عذاب وجود دارد و عذاب هم نباشد **«لَا تَحَاضُّونَ عَلَی طَعَامِ الْمِسْکِینِ»** توبیخ می‌کند که ظهور اطلاقیش حرمت است. مقدمه اول می‌گوید این ظهور در وجوب اطعام و حرمت عدم اطعام دارد. به هر حال ظهور در حرمت دارد و وجوب یک تکلیف دارد طرفش هم مسکین و یتیم و فقیر است.

#### مقصود از «یطعمون الطعام»

مقدمه دومش این است که این امر فراتر از بحث زکات وخمس واین­هاست آن بحث در اینجا مطرح می‌شود دلیلی نیامده که مقصود از این همان زکات و خمس دادن است دلیلی نیامده بلکه شاید در روایت دلیلی هم باشد بر اینکه مقصود آن نیست. در آن **«يُطْعِمُونَ اَلطَّعامَ»**انسان/8، دارد که **«لیس من الزکاة».** ذیل این هم یا دارد اگر نداشته باشد هم اطلاق دارد. سیاق هم معین است. سیاق به تنهایی اعتباری ندارد آنچه که مهم است وعده عذاب و نهی است. ظاهر آیه انحلال است و هر کدام جدا جدا است؛ **«وَمَا أَدْرَاکَ مَا الْعَقَبَةُ \* فَکُّ رَقَبَةٍ \* أَوْ إِطْعَامٌ فِی یوْمٍ ذِی مَسْغَبَةٍ»** هم هست و «**لَا تَحَاضُّونَ عَلَی طَعَامِ الْمِسْکِینِ»** باز هست که هر کدام جدا جدا است. ظاهر خطابات را ما همه جا منحل می‌کنیم وقتی می‌گوید این را و آن را انجام ده یا عذاب می‌کند اگر این را انجام دهد این‌ها هر کدام مستقل است. با همه سخت­گیری که ما می‌کنیم تا به این مسیر نیاییم ولی ظهورش این است گفتیم ویلی که خدا بگوید همان جهنم و عذاب است. به نظرم این چند آیه دلالت بر این دارد که اگر کسی اطعام مسکین نکند عذاب دارد منتهی این مشروط به قدرت است.

### چهار. آیه سی و چهار سوره توبه

آن آیه دیگر هم که هست **«والَّذِینَ یکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ»**توبه/34، هست که آن هم قصه ابوذر و عثمان و این‌ها است که در آن آیه که می‌گوید این واو هست و سوره توبه آیه سی و چهارم است «**لَا ینْفِقُونَهَا فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ به عذابٍ أَلِیمٍ».** یا ادامه هم **«یوْمَ یحْمَی عَلَیهَا فِی نَارِ جَهَنَّمَ فَتُکْوَی بِهَا»** توبه/35.

#### حرمت در «یکْنِزُون»

که این آیات هم کنز را حرام می‌کند منتهی ما بعید نمی‌دانیم که کنزی را که آیه به طور مستقل حرام می‌کند کنزی است که در جایی نیاز معلومی وجود داشته باشد یعنی محرومی در آن حداقلی وجود دارد حالا آمده کنز کرده و الا اگر محرومی نباشد معلوم نیست شامل او بشود. که این هم بنابر این احتمال است که کنز بما هو کنز منعی ندارد آنچه که منع دارد کنزی است که موجب محرومیت دیگری باشد بنابر این احتمال این آیه می‌تواند دلیلی بر این مسأله باشد. البته باید به این احتمال مطمئن بشویم و الا ظاهر آیه می‌گوید کنز حرام است. منتهی باید بگوییم که مناسبات حکم و موضوع می‌گوید کنز بما هو کنز چیزی ندارد آنچه که مهم است این است که مقابل این کنز فقیر و محرومی باشد. ولی این احتمال هست که بگوییم کنز بما هو کنز حرام است.

اگر بگوییم نه دلیل می‌شود. این تعدادی از آیات است بعید نیست بعضی از این آیات بگوید که فراتر از خمس و زکاة و این‌ها در حد اقل زندگی متعارف که اگر نباشد فقیر می‌شود وظیفه واجبی وجود دارد نه وظیفه مستحب این در حوزه آیات است این مجموعه ای که آیات است که دو سه مورد آن بعید نیست دلالت کند.

## ادله روایی در «وجوب رفع حداقل نیاز مسلمین»

اما روایات در همین جلد یازده ابواب فعل معروف چند باب هست که آن‌ها را عرض می‌کنم ببینیم که چه دلالتی می‌کند. یکی همان احادیث مشهور است که گر چه این قوی‌ترین ادله نیست ولی من عرض می‌کنم باب هجده باب اهتمام به امور مسلمین است. این همان امر مشهوری است که اهتمام به امور مسلمین واجب است خود مرحوم حر عاملی هم عنوان وجوب به آن داده است.

### یک. روایات «باب اهتمام به امور مسلمین»

روایت اول که سند معتبر دارد امام صادق فرمودند که **«مَنْ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ‏ فَلَيْسَ‏ بِمُسْلِمٍ»[[9]](#footnote-9).** حدیث دوم هم که نوفلی عن السکونی است که راهی برای اصلاحش وجود دارد با بحث­هایی که سابق گفتیم که آنجا از پیامبر نقل می‌کند که **«مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِم»[[10]](#footnote-10).** احادیث زیادی است که بعضی معتبر است و تعددش هم یک نوع اطمینانی می‌آورد. آنجا دارد که **«مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِم»[[11]](#footnote-11).**

#### شمولیت امور مسلمین

این روایت هم ممکن است به این شکل باشد که امور مسلمین هم امور فردی را می‌گیرد هم امور اجتماعی را می‌گیرد چون یک احتمال این است که امور مسلمین یعنی امور عام اجتماعی که فراگیر است ولی بعید نیست که امور مسلمین هم امور کل جامعه را می‌گیرد و هم امور کل فرد فرد را می‌گیرد و طبعا فقر فردی و آمادگی فرد و مشکلاتی که یک فرد در جنبه های زندگی و حتی آموزشی دارد این جزء امور مسلمین است و اهتمام به آن واجب است اهتمام هم معنایش این است که یا باید خودش دنبال حل آن باشد یا دیگری آن را حل کند یعنی دنبال حل است و اسلام نتیجه را می‌خواهد می‌گوید همه مؤظف هستند که این نتیجه حاصل بشود.

منتهی ممکن است کسی بگوید امور مسلمین یعنی امور اجتماعی خیلی مهم اما نه امر کل مسلم مسلم، این احتمال در این ادله وجود دارد که یک کمی مانع می‌شود. آن جمله بعدی را اگر قرینه بگیریم قرینیت دارد ولی خوب جمله جدایی است و لذا **«مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ»** همه چیزش درست است مگر اینکه بگوییم امور مسلمین امور اجتماعی خیلی مهمه را می‌گیرد. گر چه در روایت دیگر دارد «**مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ»** آنجا هر فرد فرد را هم می‌گیرد اما در امور مسلمین فقط این شبهه درباره­اش هست اگر این شبهه نباشد امر کلی مسلم را بگیرد یکی از امرهای هر مسلمی همین امور سیری و امثال این‌ها است ولی در عین حال من به خاطر اینکه احتمال می‌دهم که آن امور مهمه اجتماعی رامی خواهد بگیرد مطمئن به این نیستم.

#### وجوب اهتمام به امور مسلمین

این یک دسته از روایات است که بعضی معتبر است و تعداد متعددی هم که هم منابع شیعه است و هم از عامه نقل شده که اهتمام به امور مسلمین یعنی تلاش برای اینکه آن حل بشود و مشکل را حل کند این ضرورت دارد و ضرورت آن هم به خاطر این است که اموری که جزء امور مسلمین است باید پاسخ داده بشود. این از اینکه امر و نهی کند بهتر دلالت می‌کند. می‌گوید مسلمان نیست یعنی اینقدر این امر واجب است که موجب خروج از اسلام می‌شود ولو خروج حکمی است.

**«لَا صَلَاةَ لِجَارِ الْمَسْجِد**»[[12]](#footnote-12) هم اگر ما دلیل خاصی نداشته باشیم می‌گوییم وجوب است. لیس مسلمش قطعی است که مرتد فقهی نیست. مسلم دارد مؤمن هم ندارد. آن حدی که بخواهیم بگوییم که مسلمان نیست را نمی‌گوییم. آنچه که با آن سازگارتر است این است که کار حرامی را مرتکب شده است. این تأکید و مبالغه است. یعنی ترک یک واجب مهم یا ارتکاب محرم مهم جاهای دیگر هم داریم می‌گوید کسی که زنا کرد این دیگر مسلم نیست با اینکه او از نظر فقهی مسلم است؛ و در خیلی محرمات داریم که می‌گوید مسلم نیست و لذا ظهور این‌ها در این است که فعل حرام یا ترک واجب است منتهی البته یک جاهایی داریم که با قرائنی امر مکروه مستحب می‌شود ولی کمتر است. بیشتر در محرمات و این‌ها است. ظاهرش این است.

### دو. روایت باب «نصیحة المسلمین»

دسته دیگر از روایت باب بیست و یک است که وجوب نصیحة المسلمین است که در روایات دارد که مثلاً روایت اول دارد که «**أَنْسَكُ النَّاسِ نُسُكاً أَنْصَحُهُمْ جَيْباً وَ أَسْلَمُهُمْ قَلْباً لِجَمِيعِ الْمُسْلِمِين»[[13]](#footnote-13).** این باب بیست و یک بود درباب سی و شش**. «تحریم ترک نصیحة المؤمن و مناصحته».** آنجا روایاتی دارد که **«مَنْ‏ سَعَى‏ فِي‏ حَاجَةٍ لِأَخِيهِ‏ فَلَمْ يَنْصَحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ»[[14]](#footnote-14) «** **أَيُّمَا مُؤْمِنٍ‏ مَشَى‏ فِي‏ حَاجَةِ أَخِيهِ‏ فَلَمْ‏ يُنَاصِحْهُ‏ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ»[[15]](#footnote-15).** روایات دیگری هم هست که دلالت بر نصیحت می‌کند.

#### عدم ظهور روایات در وجوب «نصیحة المسلمین»

ما از این روایات یک وجوبی را که بخواهد بگوید که خیرخواهی واجب است استفاده نکردیم. مثلاً در همین می‌گوید کسی که اقدام کرد به اینکه نیاز کسی را بر طرف کند خیرخواهی نکرد این دلالت بر این نمی‌کند که انسان باید ابتدائا خیرخواهانه برود هر کار او را حل کند می‌گوید اگر اقدام کرد باید واقعا خیرخواه او باشد کاسبی برایش پیدا کند و خیانت نکند و در حد اینکه خیانت نکند واجب است. اما نصیحتی که حل مشکلش بخواهد کند درحد ضرورت این هم از آن استفاده نمی‌شود.

### سه. روایات در «معونة المؤمن عند ضرورته»

و اما نوع سوم روایات **معونة المؤمن عند ضرورته** که باب سی و هفت و سی و نه است. این روایات را باید بخوانیم که به بحث ما کمی نزدیک‌تر است.

#### الف. روایات ابواب فعل معروف

روایت اول که روایت معتبری هم هست باب سی و هفت ابواب فعل معروف جلد یازده دارد که «**محمد بن یعقوب عن عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ** که سند معتبری است **قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع قُلْتُ قَوْمٌ عِنْدَهُمْ فُضُولٌ وَ بِإِخْوَانِهِمْ حَاجَةٌ شَدِيدَةٌ** زیادی دارند و برادرشان نیاز شدیدی دارند **وَ لَيْسَ تَسَعُهُمُ الزَّكَاةُ أَ يَسَعُهُمْ أَنْ يَشْبَعُوا وَ يَجُوعَ إِخْوَانُهُمْ فَإِنَّ الزَّمَانَ شَدِيدٌ.** می‌گویند آن‌ها دارند و سختی­های زیادی برای برادرشان است، **أَ يَسَعُهُمْ أَنْ يَشْبَعُوا وَ يَجُوعَ إِخْوَانُهُمْ فَإِنَّ الزَّمَانَ شَدِيدٌ.** حضرت می‌فرماید که **الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَ لَا يَخْذُلُهُ وَ لَا يَحْرِمُهُ فَيَحِقُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الِاجْتِهَادُ فِيهِ وَ التَّوَاصُلُ وَ التَّعَاوُنُ عَلَيْهِ وَ الْمُوَاسَاةُ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ وَ الْعَطْفُ مِنْكُمْ يَكُونُونَ عَلَى مَا أَمَرَ اللَّهُ فِيهِمْ- رُحَماءُ بَيْنَهُمْ مُتَرَاحِمِين»[[16]](#footnote-16)**. این روایت می‌گوید که او گرسنه باشد و آن‌ها در حاجت شدیده باشند.

#### ب. روایت «من بخل بمعونة أخیه و... »

روایات دیگر هم دارد که «**مَنْ‏ بَخِلَ‏ بِمَعُونَةِ أَخِيهِ‏ الْمُسْلِمِ‏ وَ الْقِيَامِ لَهُ‏ فِي‏ حَاجَتِهِ‏، ابْتُلِيَ‏ بِمَعُونَةِ مَنْ يَأْثَمُ عَلَيْهِ‏ وَ لَايُؤْجَرُ»**[[17]](#footnote-17) که می‌گوید کسی که برادر او به او نیاز دارد و اقدام نکند مبتلای به این می‌شود که کمک به کسانی کند که به او بد می‌کنند. که این ممکن است ظهور در حرمت نداشته باشد.

#### ج. روایت «أیما رجل من شیعتنا أتی رجل من إخوانه ... »

روایت سوم که روایت معتبری هم ظاهرا هست. از امام صادق دارد **«أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ شِيعَتِنَا أَتَى رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِهِ فَاسْتَعَانَ بِهِ فِي حَاجَتِهِ فَلَمْ يُعِنْهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ إِلَّا ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِأَنْ يَقْضِيَ حَوَائِجَ غَيْرِهِ مِنْ أَعْدَائِنَا يُعَذِّبُهُ اللَّهُ عَلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَة»[[18]](#footnote-18)** که می‌گوید مبتلا می‌شود به کسانی کمک کند که به خاطر آن کمک یعنی اعانه بر اثم عذاب بشود. روایت دیگر قریب بر همین مضامین دارد در باب سی و نه هم دارد که آن روایت سندش اشکال دارد **«أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِناً شَيْئاً مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسْوَدّاً وَجْهُهُ مُزْرَقَّةً عَيْنَاهُ مَغْلُولَةً يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ فَيُقَالُ هَذَا الْخَائِنُ الَّذِي خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّار»[[19]](#footnote-19).** درآن روایات قبلی وعده عذاب نبود.

روایت دوم و سوم و این‌ها همه یک آثار وضعی برای این کار ذکر می‌کند از روایت دو تا پنج باب سی و هفت آثار وضعی ذکر می‌کند که عذاب نیست و لذا نمی‌شود بگوییم گناه هست. جلد هشتم جامعة الاحادیث شیعه جلد یازده وسائل الشیعه و جلد هشتم وسائل الشیعه در کتاب العشره.

1. **- وسائل الشيعة، ج‏9 ،ص45.** [↑](#footnote-ref-1)
2. **- الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏3 ، ص496.** [↑](#footnote-ref-2)
3. **- وسائل الشيعة، ج‏9 ،ص45.** [↑](#footnote-ref-3)
4. **- همان.** [↑](#footnote-ref-4)
5. **- همان.** [↑](#footnote-ref-5)
6. **- همان، ص51.** [↑](#footnote-ref-6)
7. **- همان.** [↑](#footnote-ref-7)
8. **همان،ص46.** [↑](#footnote-ref-8)
9. **- همان،ج16،ص336.** [↑](#footnote-ref-9)
10. **- همان.** [↑](#footnote-ref-10)
11. **- همان.** [↑](#footnote-ref-11)
12. **- همان، ج5، ص194.** [↑](#footnote-ref-12)
13. **- همان، ج16، ص340.** [↑](#footnote-ref-13)
14. **- همان، ص383.** [↑](#footnote-ref-14)
15. **- همان.** [↑](#footnote-ref-15)
16. **- همان، ص385.** [↑](#footnote-ref-16)
17. **- كافي (ط - دارالحديث)، ج‏4، ص101.** [↑](#footnote-ref-17)
18. - **وسائل الشيعة، ج‏9 ،ص385.** [↑](#footnote-ref-18)
19. - همان، ص387. [↑](#footnote-ref-19)